

سازماندهی طبقه کارگر در جامعه ما وجود داشت . پروسه تشکیل حزب طبقه کارگر ایران را چگونه می بینید ؟

ج (۲۲) - در جواب سؤال چهاردهم نظر خود را در این مورد گفتم . در این جا فقط اضافه میکنم که مقصود شما را از شرایط بسیار مساعد نمی فهمم

اگر مقصودتان از شرایط مساعد وجود تعداد زیادی کارگر صنعتی است ، آنگاه میبایست حزب طبقه کارگر در آمریکا و یا انگلستان مدتها پیش تشکیل مییافت چرا که این کشورها میلیونها کارگر صنعتی دارند . اگر منظورتان از شرایط مساعد شرایط ذهنی مساعد برای سازماندهی طبقه کارگر است که چنین شرایطی در ایران وجود ندارد .

خود شما به ضعف و پراکندگی سازمانهای چپ اذعان دارید ، و ما بنظر من شرایط مساعد همان وجود آزادیهای دمکراتیک است . و من تردیدی ندارم که اگر آزادیهای دمکراتیک در کشور ما برای چندین سال تامین گردد طبقه کارگر تشکل خود را با خواهد یافت و نقش مهمی در جامعه آینده ایران بعهده خواهد گرفت .

س (۲۳) - درباره جنگ ایران و عراق بگویید این جنگ را چه گونه تحلیل میکنید ، آیا این جنگ در بقای رژیم اسلامی نقشی داشته است . و در مبارزات توده ها چه تأثیری گذاشت . و تا و ما آن چه سودی برای رژیم اسلامی ایران دارد ؟

ج (۲۳) - رژیم خمینی جنگ را است و این را طی چهار سال موجودیت خود به اثبات رسانده است .

درست است که در پائیز سال ۱۳۵۹ عراق به خاک ایران تجاوز کرد ولی از سوئی رژیم خمینی بود که با دادن شعار صدور انقلاب اسلامی ندای جنگ سرد داده بود و هل من مبارزم میگفت و از سوی دیگر سیاست توسعه طلبی و جنگ افروزی خمینی پس از خروج

ارتش عراق از خاک ایران بیانگراین واقعیت است که رژیم خمینی در هر صورت به خاک عراق حمله میکرد، مگر نه این است که بنظر خمینی لشکریان اسلام میبایست از راه کربلا و بغداد بسوی قدس پیش روی کنند بدون تردید این جنگ با عراق در حفظ رژیم خمینی نقش داشته است.

هنگامیکه بحران در داخل کشور اوج میگیرد احتمال دارد جنگ بتواند برای مدتی از سرگونی رژیم حاکم جلوگیری کند، هر چند با اواخر خود جنگ غالباً بحران را تشدید میکند و سقوط قدرت حاکم را سرعت می بخشد. چنین سیاستی در تاریخ بشریت بارها آزمایش شده و خمینی با پیاده کردن آن کشف تازه ای بعمل نیاورده است. ادامه جنگ با عراق سرپوشی است که رژیم بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور میگذارد چرا که از حل آنها عاجز است.

جنگ به رژیم خمینی امکان داد ارتش را در مرزها مشغول کند و دور از مرکز نگاه دارد تا فرصت بازسازی آنرا داشته باشد زیرا بویژه در آغاز جنگ خمینی از ترس کودتای ارتشیان خواب راحت نداشت. جنگ با عراق تا کنون برای کشور ما بسیار گران تمام شده، صدها هزار کشته و محروح، دو میلیون نفر آواره، شهرها و روستاهای ویران، میلیاردها خسارت مالی و اقتصادی، این است فاجعه ای که رژیم خمینی برای حلقهای ایران به ارمغان آورده است.

البته در صورت پیروزی، خمینی قصد داشت به زور اسلحه انقلاب اسلامی خود را صادر کند و جمهوری اسلامی دیگری در عراق و احتمالاً کشورهای دیگر مستقر سازد. لیکن در حال حاضر خمینی در مسئله جنگ با عراق به بن بست رسیده است. شکستهای پی در پی لشکریان خمینی پس از خروج عراق از خاک ایران و تلفات بیشماری که بر آنها وارد آمده، موجب اختلافات

شدیدی در رابطه با جنگ در درون قدرت حاکم گردید بطوریکه سه رژیم خمینی حالا محتاطانه عمل میکنند و در شروع حملات جدید به عراق تردید نشان میدهد. بن بست رژیم خمینی در این جا است که از طرفی به دلائلی که گفته شد پایان دادن به جنگ برای پیش دشوار است چون بحران داخلی نه تنها خاتمه نپذیرفته بلکه به بیش از پیش شدت یافته است. و از طرف دیگر امکان پیروزی نظامی بر عراق اگر بکلی از بین نرفته باشد بسیار ضعیف است ذخیره مادی و حتی نیروی انسانی رژیم نیز قوس نزولی خود را می پیماید و خمینی دیگر قادر نیست جنگ با عراق را مانند سابق ادامه دهد.

بویژه آنکه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در حمله یا تیز سال ۱۳۶۱ به کردستان متحمل تلفات سنگین شده و تضعیف گردیده اند مردم ایران از همان آغاز، جنگ با عراق را مصیبت بزرگی برای خود میدانستند، و خمینی برخلاف مردم جنگ را نعمت خداوندی میدانست. چنین بنظر میرسد که حالا دیگر جنگ برای خمینی نیز مصیبت است و بدون تردیدی آمده ای آن درآینده به مذاق او و رژیمش خوشایند نخواهد بود.

س (۲۴) - سؤال بعدی درباره کردستان است. چنانکه می دانید در بخش وسیعی از میهن ما، یعنی کردستان مبارزه مسلحانه جریان دارد و غریب چهار سال است که ارتش و سپاه و کمیتها نتوانسته اند خلق قهرمان کرد را به زانو در آورند و به موفقیتهای چشمگیری برسند. به نظر شما این مبارزه در رابطه با انقلاب ایران چگونه است و کلاً بگویید بدانیم که درباره خود مختاری و تامین حقوق خلقهای ستمدیده ایران چگونه می اندیشید و چه پیشنهادهای دارید؟

ج (۲۴) - بنظر من جنبش کردستان جنبشی است توده ای و

مردمی بمعنای واقعی آن به عامل اصلی موجب شده که رزیم نتواند مقابله با مردم کردستان را در هم شکند.

بخش پشتیبانی توده‌های خلق را خواست خود مختاری، سرخلاف ادعای رژیم این گروهک‌ها نیستند که در کردستان می‌جنگند این مردم و بویژه توده‌های زحمتکش کردستانند که اسلحه به دست گرفته و آزادی و موجودیت و شرافت انسانی خود دفاع می‌نمایند.

عامل دوم سیاست اصولی و واقع‌بینانه، حزب دمکرات کردستان ایران است که پیش از هشتاد درصد مردم کردستان از آن پشتیبانی میکنند. حزب ما که نقش رهبری جنبش ملی دمکراتیک کردستان را بعهده دارد، توانسته است جنگ توده‌های علیه رژیم را سازماندهی کند و همه فشارهای مردم کردستان را در پیرامون شعار دمکراسی برای ایران و خود مختاری بسازد. برای کردستان گرد آورده، حالا در کردستان در کنار حزب دمکرات، همه کوموله‌ها از پیشانی سیاسی برخی ابرقشرهای جوان سروردار است. هر چند کوموله‌ها عللی که در این ناحض را انداخته رویکاهش می‌رود، لکن کوموله‌ها سر شعار خود مختاری را تأیید میکنند و بدین ترتیب همه سروهای متشکل کردستان در مقابل رژیم خمینی در یک جبهه متحد قرار دارند و خواست واحدی را مطرح میکنند.

عامل سوم فداکاری و ار خود گذشتگی پیشمرکان کردستان است. پیشمرکان کردستان با امکانات به مراتب کمتر، ضربات شکننده‌ای به رژیم خمینی وارد آورده اند و در اندامها می‌آورند.

در حمله بائیس سال ۱۳۶۱ رژیم در مقابل هر پیشمرگ شهید ۲۴ نفر تلفات داده بود و این نیا بگر قهرمانها و حماسه آفرینی‌های پیشمرکان است. تا هنگامیکه این سه عامل، پشتیبانی مردم از خواست خود مختاری، سیاست اصولی حزب و فداکاری

سازماندهی آن ، و فداکارهای پیشمرگان تو اما عمل کنند
رژیم خمینی قادر به درهم شکستن مقاومت مردم کردستان
نخواهد شد . لازم میدانم این حقیقت را نیز یادآوری بکنم که
وضع طبیعی کردستان برای جنگهای چریکی بسیار مساعد است
و کوهستانها پناهگاه تسخیرناپذیری برای پیشمرگان به
شمار میروند .

بنظر من تامین حقوق خلقهای ستمدیده ایران چه بشکل خسود
- مختاری و چه بشکل فدراتیو از وظایف اساسی انقلاب
ایران است ، بیش از نیمی از جمعیت ایران را خلقهای
ستمدیده آذری ، کرد ، بلوچ ، ترکمن ، عرب ، تشکیل می
دهند . کمبها دادن به نقش مساله ملی در انقلاب ایران بطور
کلی و در امر سرنگونی رژیم خمینی بطور اخص اشتباهی نسا
بخشودنی است . هر انسان دمکرات ، انقلابی باید در پی
یافتن راه حلی پیگیر و دمکراتیک برای مساله ملی باشد
و نه در حال حاضر و نه در آینده به هیچ دولتی اجازه دهد جنبش
ملی خلقهای ستمدیده ایران را با اتهام واهی تجزیه طلبی و
بیگانگی پرستی و غیره سرکوب نماید .

س (۲۵) - نظر شما درباره دخالت مذهب در حکومت چیست ؟
و همانطوریکه میدانید سازمان مجاهدین در مذهبی
بودن دولت آینده اصرار دارد در این باره چه
فکر میکنید ؟

ج (۲۵) - من فکر نمیکنم سازمان مجاهدین خلق در مذهبی
بودن دولت در آینده اصرار داشته باشند .

بنظر من عقیده مذهبی باید کاملاً آزاد و همه مذاهب در مقابل
قانون یکسان باشند . دولت نباید مذهبی باشد چرا که با
وجود مذاهب و ادیان مختلف در کشور اینکار بمعنای ترجیح
مذهبی بر مذهب دیگر است . هم اکنون رژیم خمینی که ادعای

اسلامی بودن را دارداصل ولایت فقیه را بر کشور ما مسلط کس کرده است. سردمداران رژیم خمینی کار را به جایی رسانده اند که روحانیان مذهب تسنن را ناچار میکنند که علیرغم عقاید مذهبی خود از اصل ولایت فقیه پشتیبانی نمایند. تجربه تاریخی نشان داده است که اگر دولت رنگ مذهبی به خود بگیرد مصائب و گرفتاریهای متعددی ببار خواهد آورد.

نخستین وظیفه مجلس مؤسسان که یس از پیروزی شورای ملی مقاومت و استقرار دولت موقت از طریق انتخابات آزاد با رای عمومی، مستقیم مساوی، و مخفی تشکیل خواهد شد عبارت است از: " تدوین قانون اساسی و تعیین نظام جمهوری جدید " یعنی اینکه بهیچ وجه گفته نشود که یس از پیروزی شورای نظام جمهوری حتماً باید رنگ اسلامی داشته باشد.

س (۲۶) - در اوایل روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی موارد متعددی دیده شد و هم اکنون میرصد و گریخته ادا شده دارد که رژیم به متاداره اموال بعضی از سرمایه داران می پردازد شما این مسئله را در رابطه با ماهیت رژیم چگونه تحلیل میکنید؟

ج (۲۶) - رژیم خمینی اموال برخی از شره نمندان را متاداره کرد ولی به نفع مستمعان، بلکه برای یس کردن حیب آخوندها.

من هرگز تردیدی در ماهیت ارتجاعی رژیم خمینی نداشتم و همیشه نظرم این بوده که یک رژیم ارتجاعی نمیتواند قدمی به نفع زحمتکشان بردارد. حال دیگر احتمالاً برای آن عده یس که با حدی پیش رژیم خمینی را مترقی و ضد امیرالبت قلمداد میکردند، توهمی در این باره باقی نماده است. قانون ملی کردن بازرگانی خارجی و قانون اصلاح اراضی که یس از اصلاح زیاد از طرف مجلس شورای اسلامی تصویب شده بود از

سوی شورای نگهبان مخالف شرع تشخیص داده شد و رد گردید پدیدینید
جیم نیز که از سوی برخی بعنوان سمبل متریقی بودن رژیم تبلیغی
میشد برای همیشه مدفون گردید. اکنون اقدامات بسپناری از
طرف دولت بمنظور تقویت و تشویق بخش خصوصی انجام میگردد
که در واقع بمعنای کمک به رشد سرمایه داری است. ^{۱۸۷}
در این مورد نیز شبهه ای باقی نمانده و با لخره رژیم خمینیستی
چهره واقعی خود را بعثا به حامی و پشتیبان سرمایه داران آشکار
ساخته است.

س (۲۷) - همانطور که میدانید رژیم جمهوری اسلامی مدتی
مضحکها اشغال سفارت آمریکا را براه انداخته به
نظر شما این عمل چه منافعی برای رژیم در برداشت.
موضع شما در آن زمان در این مورد چه بود و اکنون
آنرا چگونه بررسی میکنید؟

ج (۲۷) - اشغال سفارت آمریکا به منظور تحکیم پایه های
جمهوری اسلامی و سرکوب مخالفین بویژه در داخل
قدرت حاکم بود ما در آن موقع روزهای آخر جنگ
سه ماهه را میگذرانیدیم که خمینی علیه مردم کردستان
راه انداخته بود.

همان جنگی که از شهریا وه شروع شد و در آغاز آن خمینی چیز
دمکرات کردستان ایران را رسماً منحل اعلام نمود و علیه
مردم کردستان اعلان جهاد داد، شاید ما تنها سا زمان سیاه
نیرومندی بودیم که از اشغال سفارت آمریکا پشتیبان
نکردیم. بنظر ما این عمل یک اقدام ریاکارانه بود. خمینی
از طرفی دستور قتل و عام مردم کردستان را صادر میکرد
حزب دمکرات و رهبران آنرا که از نیروهای راستین ضد
امپریالیستی کشور بودند فاسد و مفسد فی الارض معرفی می نمود
و از طرف دیگر با اشغال مسخره آمیز سفارت آمریکا که خود عملی

برخلاف سنس و قوانین بین المللی بود، خود را دشمن آمریکا
جا میزد. ماهمان موقع در حالیکه آماده بودیم از هرا اقدام
واقعی علیه امپریالیسم آمریکا پشتیبانی کنیم با رها گفتیم
که اشغال سفارت آمریکا به اعتبار و آبروی انقلاب ایران در
خارج صدمه میزند و آنرا بخودی خود نمیتوان اقدامی ضد
امپریالیستی تلقی نمود.

متاسفانه بسیاری از سازمانهایی که هم اکنون در صف اپوزیسیون
قرار دارند با " دانشجویان پیرو خط امام " موضع مشابهی
داشتند و حتی برخی از آنها سعی میکردند اشغال سفارت را به
خود نسبت دهند.

س (۲۸) - مرحله و ماهیت انقلاب کنونی ایران را چه میدانید
و مناسبات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را پس از
سقوط رژیم اسلامی چگونه پیش بینی میکنید ؟

ج (۲۸) - قبلا گفتم که آخوندها موفق شدند انقلاب ایران را به
نام خود مصادره کنند و در واقع آنرا از مسیر طبیعی
خود خارج ساختند و دستاوردهای انقلاب را که سه
دهههای هزار شهید و سالها تلاش و نیکوکاری بود
یکی پس از دیگری از بین بردند.

آنچه اکنون از انقلاب ایران باقی مانده کار یکا توری بییش
نیست و حتی سجات میتوان گفت آخوندهایی که هم اکنون
قدرت سیاسی را در ایران قبضه کرده اند بمعنای واقعی کلمه
عناصری هستند ضد انسانی. با در نظر گرفتن مناسبات سیاسی،
اقتصادی و اجتماعی باید گفت که کشور ما مرحله انقلاب دمکراتیک
را میگذراند و اینکه بعد از سقوط رژیم خمینی مناسبات موجود
به چه شکلی در خواهد آمد بستگی به عوامل بسیار از جمله تناسب
نیروها دارد که از حالا چگونگی آنرا نمیتوان پیش بینی کرد.
س (۲۹) - به نظر شما سیاست خارجه، دولت انقلابی آینده

ایران بر چه مبنایی باید استوار باشد " سیاست عدم تعهد " " تکیه بر اردوگاه سوسیالیزم " و " دوستی با کشورهای سرمایه‌داری " ؟

ج (۲۹) - بعد از سقوط رژیم خمینی سیاست خارجی دولت است دمکراتیک آینده باید بر مبنای عدم تعهد استوار باشد .

حفظ و استقلال وردهرگونه وابستگی و تأمین پیشرفت اقتصادی مستقل مطابق نیاز مندیهای کشور از وظایف اساسی دولت است آینده در سیاست خارجی خواهد بود . برای حفظ توازن در سطح منطقه ، دولت آینده باید منافع مشروع کشورهای غربی را در خلیج فارس در نظر بگیرد و سیاست دوستی و همکاری با اتحاد شوروی را تحکیم بخشد .

س (۳۰) - آیا بنظر شما " اردوگاه سوسیالیسم " به مفهوم واقعی خود ، اکنون در جهان وجود دارد ؟ اگر دارد نام ببرید .

ج (۳۰) - اینهم از سئوالاتی است که پاسخ به آن چه مثبت باشد چه منفی گرهی از مشکلات متعدد کشورمان نمی‌گشاید . اما برای اینکه به سئوال شما جواب گفته باشم عرض میکنم کسبه بهتر است بجای اردوگاه سوسیالیسم اصطلاح کشورهای سوسیالیستی بکار رود .

مثلا اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین و یوگوسلاوی اختلافاتی با هم دارند این اختلافات هم در امر ساختمان سوسیالیسم در داخل این کشورها و هم در سیاست خارجی به چشم می‌خورد .

پس در این رابطه نمی‌توان از اردوگاه سوسیالیسم نسام برد چرا که چنین اردوگاه منسجمی وجود ندارد ولی می‌توان از کشورهای سوسیالیستی سخن گفت چون با وجود اختلافات موجود در همه این کشورها مناسبات اقتصادی و اجتماعی

سوسیالیستی در جامعه مسلط است .

بازرودهای انقلابی

ع - قاسمی

۱۳۶۱/۱۱/۱۴

www.KetabFarsi.com

چریکهای فدایی خلق ایران

س (۱) - زمینه‌های مادی - تاریخی بوجود آمدن رژیم ارتجاعی آخوندی در ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟

ج (۱) - قبل از اینکه بخودسئوال بپردازیم در مورد اصطلاح " رژیم ارتجاعی آخوندی " توضیحاتی دهیم .

هما نظر که میدانید در فرهنگ سازمانی ما چنین اصطلاحی بکار برده نمیشود پس از اینکه ما دولت بعد از قیام را بررسی کرده و پایگاه طبقاتی آن که همان بورژوازی وابسته است را روشن ساختیم دیگر لزومی برای بکار بردن چنین کلماتی نمیدیدیم ، چنین اصطلاحاتی بیشتر بکار تحلیل‌هایی می‌آید که برای رژیم جمهوری اسلامی نوعی استقلال از امپریالیسم در نظر دارند .

تحلیل‌هایی که رژیم کنونی را نماینده اقلشمار مختلف کرده - بورژوازی ویا " کاست روحانیت " میدانستند امروز دیگر ورشکستگی اشان بطور کلی آشکار شده است با اینحال اکنون نیز ما با عباراتی نظیر " رژیم ولایت فقیه " رژیم خمینیستی (با جلاد یابی جلاد) و " رژیم ارتجاعی آخوندی " مواجهیم که گویندگان آنها تحت این الفاظ دانسته و یا ندانسته بسته پرده پوشی ماهیت وابسته با امپریالیسم رژیم کنونی مشغولند آنها چنان از " رژیم آخوندی " یا " رژیم خمینی " سخن می

گویند که گویی نهاد مسفلی با ورگی های حاشی موجود است و
 باین ترتیب تعبیرات پس از پیام سهم را بمثابه احد سواد
 حکومتی که به نوعی استقلال دست یافته است تفسیر میکنند و در
 این میان امیربالیسم را امر موشی میسپارند
 در حالیکه در واقع امر، این به " کاست حاکم آخوندی "
 ویا " انحصار طلبان مذهبی " بلکه امیربالیسم و بورژوازی
 وابسته بآن میباشد که پس از پیام نیز کماکان بر جامعه مسلمان
 حکومت میکند. آنها نیکه پیش از اندازه بر آخوندیزم ناکیند
 مبنما بسند و جنایاتی را که امیربالیسم در میهن ما توسط رژیم
 جمهوری اسلامی مرتکب میشود بحساب عقب ماندگی فکری
 خمینی و دیگر آخوندها میگذارد اگر چه حقی ظاهر را ادب کمال
 جلوه کنند در عمل امتیاز خلی سررگی بد خمینی اس سبک
 رنجیری امیربالیسم میدهد و قدرت امیربالیسمی پشت سر
 او را اسهان ساخته و باین ترتیب دهن بوده ها را امیربالیسم
 بعنوان دسم حاشی حاشیهای ماسوی خمینی و آخوندهای
 اطراف اس کالیبر میکند و نگاه برای شناخت او محبور بدین
 حساسوی " دیدی که در اعمای تاریخ ایران بر دینت به کهر او
 ها، دنبال به جواب رفته بود. پیردارند و در نتیجه آراجمه
 که واقعا حلوی حشمان شان قرار دارد و آن امیربالیسم و سیاست
 های بواستعماری اوست عاقل بشود. - ممکنست از نظر
 سهدخی حسین عارانی امروز انرا نسی داشته باشد اما مسدون
 شک در ادامه مبارزه ضد امیربالیسمی رسته را برای اسرافات
 سررگی آماده میکند.

در شرایط مشخص ایران اگر سرروشی به مساله امیربالیسم
 و بورژوازی وابسته باسخی درست بدهد، راه حاشی بخواهد
 برد. اما در مورد ریشه های مادی، تاریخی موجود آمدن
 جمهوری اسلامی وابسته با امیربالیسم با توجه به توضیحات

بالا باید گفت : همانطور که میدا بیدایران کشوری تحت سلطه امپریالیسم است و زمینه های مادی روی کار آمدن جمهوری اسلامی را نیز بایدد در ماهیت سیاستهای نواستعماری امپریالیسم جستجو کرد .

میدانید که امپریالیسم مخصوصا پس از جنگ جهانی دوم در مقابله با جنبش های آزادیبخش خلقهای کشورهای تحت سلطه استعمار نوین را بوجود آورد ، منطبق بر سیاست نواستعماری در حالیکه این کشورها از لحاظ اقتصادی - نظامی سیاسی بطور کامل با امپریالیسم وابسته بودند ، بظاهر مستقل جلوه می کردند و همه کوششهای تبلیغاتی امپریالیسم نیز صرف مستقل جلوه دادن آنها میشد ، در نتیجه اساس استعمار نو بر مغایرت ظاهری محتوا و شکل استوار است .

مادرپیامی که در سال ۵۸ بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی دادیم ، باین موضوع اشاره کردیم که " وقتی میگوئیم استعمار نوین عمدتاً عکس العمل مکارانه امپریالیسم در مقابله با مبارزه آزادیبخش خلقهاست ، باید انتظار داشته باشیم که در جریان غلبان مبارزه توده ای این سیاست نواستعماری بیشترین فعالیت را از خود نشان دهد و مکارانه ترین شعبده بازی دست زنده تا بتواند با ایجاد نمای ظاهری استقلال و ایجاد نمای ظاهری قدرت خلقی توهم استقلال را هرچه بیشتر تقویت کند و حداقل نیروهای نزدیک بین تر نهضت خلق را بفریبد ، "

براین اساس با اوجگیری نهضت خلق ما در دوره ششماه هنگامیکه معلوم شد سرکوب کار ساز نبوده و به رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش میانجا مدا امپریالیسم دست به مانور فریبکارانه ای زد و کوشش کرد از طریق خمینی و بطور کلی روحانیست در جنبش نفوذ نموده و با کنترل آن از درون مبارزات توده ها را از مسیر اصلی خود خارج سازد و بقول معروف انقلاب را به تمام

" انقلاب " حقه ساخته و حلوی رشد مباررات خدا میریالیستی
مردم را با مبارزه خدا میریالیستی کدائی سد کند .
اجرای این سیاست بیک عقب نشینی تاکتیکی از طسرف
امیریالیزم نیاز مند بود . امیریالیسم میبایست دیگر دست از
حمايت شاه برداشته و سگ زنجیری با وفای خود را بخاطر حفظ
سیستم سرمایه داری وابسته در ایران فدا سازد . میبایست به
فرمان امیریالیسم ارتش از سرکوب با زیمانندوبیا جنبش خلق
با اصطلاح اعلام همبستگی کند . این یک عقب نشینی تاکتیکی
بود که برای عملیات جنگی امیریالیزم لازم بود و با فرصت می
داد تا با تجمع قوا و آرایش جدید بلافاصله پس از استقرار رژیم
جمهوری اسلامی که در میان فرسادهای نیرووری خلق به قدرت
میرسد ، به تعرض همه جانبه دست بزند و جنگی تمام عیار در همه
زمینه های اقتصادی - سیاسی نظامی ، فرهنگی را به خلق ما
تحمیل نماید .

فیا م بهمن ماه اگر چه باعث اخلال در عهده جنگی امیریالیسم
شد و فرصت نداد تا کارها مطابق بر مذاکراتی که با ررکان و
بهشتی و دیگران حکومتی با هوسرر و زرری کلارک داشتند
بش برود ولی بهر حال اساساً بر سر هم بر رژیم جمهوری
اسلامی پس از فیا م ۲۲ - ۲۱ بهمن بر سر کار آمد و اسفرا ر آن به
غلط از طرف مردم و اکثر نیروهای سیاسی نیرووری نلقی گردید .
با این سرنیب امیریالیسم با اجرای سیاست نواستعماری خویش
موفق شد این رژیم را بعنوان رژیم ملی و خدا میریالیست به
خلق ، جازده و در عین تعرض همه جانبه به خلق اهداف ضد خلقی
خود را از طریق این رژیم تحت پوشش مبارزه خدا میریالیستی
پیش ببرد . البته اینکه امیریالیسم ، توانست جنبش مائوری
داده و نیروهای ریادی را در سطح جنبش فریب دهد ، بعلمت ضعف
نیروهای انقلابی و منرفی در جنبش ما بود .

همانطور که میدانید ضربات سال ۵۵ به سازمان چریکهای فدائیی خلق، توان تشکیلاتی این سازمان را شدیداً تضعیف کرد و بعداً با اشاعه نظرات اپورتونیستی در آن توانائی سازمان در تحلیل درست ارزشهای و شرایط و شرکت آگاهانه آن در جنبش از بین رفت در این میان سازمان مجاهدین خلق نیز در صحنه مبارزه خیری نبود این سازمان با توجه به برخوردهای غیر انقلابی ای که توأم با تغییر مواضع ایدئولوژیک، در آن بوقوع پیوست عملاً نابود شده بود.

بنابراین در شرایطی که امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن به ایفای نقش ضد انقلابی فعال در جنبش خلق مشغول بودند و آرامکامات معسوی و مادی روحانیون بِنفع مقاصد خویش استفاده مینمودند نیروی انقلابی آگاهی در جامعه نبود که بتواند منطبق با شرایط جامعه نقش فعالی در بسیج و سازماندهی تودهها در جهت قطع سلطه امپریالیسم ایفا کند و تودهها را در مقابل سیاستهای فریبکارانه امپریالیسم آگاه سازد.

س (۲) - تقریباً ۴ سال است که از عمر رژیم جمهوری اسلامی میگذرد و نظریات مختلفی در این چهار سال از طرف گروهها و سازمانها درباره ماهیت و عملکرد آن بیان شده ولی اکنون اینطور بنظر میرسد که اکثر این گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر نظر سابق خود را ندارند. میخواستم بدانم نظر شما درباره ماهیت رژیم کنونی چیست؟

ج (۲) - همانطور که میدانید ما اولین نیرویی بودیم که در "مباحثه" مطرح کردیم "دولت ایزد طبقه حاکمه" است و چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه میکند در جهت تثبیت این موقعیت است، خود بخود دولت

سراسزاری در دست بورژوازی وابسته است. " خارج از تمام واقعیت‌هایی که در جریان حبش خلق در جلوی چشمان همه گذشت و حاکی از آن بود که باید پیام ۲۲ - ۲۱ بهمن را قیامی شکست خورده شمرد ما در تحلیل خود چند مسئله اساسی را در نظر گرفتیم اول اینکه ابزار تولید در جامعه ما در دست بورژوازی وابسته قرار دارد که خود به مرض پلیدی بنام وابستگی مبتلاست که به هر کس منتقل شود او را نیز مبتلا به آن مرض میکند.

بنابراین ما معتقد بوده و هستیم که با دست بست کسردن ابزار تولید بورژوازی وابسته نمی‌توان مرحله‌ای از انقلاب را پشت سر گذاشت و از قید وابستگی رهایی یافت رهایی از قید وابستگی در زمینه اقتصادی فقط با یک انقلاب بزرگ و عمیق امکان پذیر است که در طی آن بتوان اقتصاد ملی را استقلال داشت و آنرا در مقابل اقتصاد امپریالیستی قرار داد.

درمانی انقلاب بدون درهم شکستن ابزار سرکوب حاکمیت فعلی ممکن نیست و در ما بعد ما فقط با درهم شکنش ارتش سرکوب عنوان سون و فورات امپریالیسم می‌توان حاکمیت امپریالیستی را با بود ساخت. در جریان تحول اوضاع پس از قیام بهمن دیدیم که در زمینه اقتصادی اجتماعات انقلابی رخ داد، و اگر از نظر سیاسی تعبیر می‌آید ابعادش اینست، می‌توانست به مفهوم قدرت رسیدن طبقه‌های ارغانی بحای طبقه ضد خلفی باشد. با شدجه همانطور که گفتیم انقلاب اقتصادی - اجتماعی نبود حتی اگر خمینی و دارودسته‌اش را بعنوان نمایندگان خرده بورژوازی دمکرات حساب می‌آوردیم بهر حال آنان ابزار تولید بودند. سوزواری وابسته را دریافت کرده بودند که خواه با خواه خودشان را نیز وابسته می‌کردند و دیگر نمی‌توانستند همچنان نمایندگان خرده بورژوازی صدا امپریالیستی تلقی گردند. بنا بر این با قیام بهمن ماه صرفاً در حاکمیت امپریالیستی یک حاکماتی بهره‌ای

صورت گرفت و بعدها سیزسیر واقعیت نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی جز در جهت تحکیم سیستم سرمایه داری در ایران و ترمیم صریحات وارده از طرف جنبش خلق باین سیستم حرکت نمیکنند و رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا با عدم پاسخگویی بخواست کارگران ، با بازپس گرفتن زمین های مصادره ای شده از دست دهقانان (در این زمینه رژیم علیرغم سیاستی که برای فوریب توده ها در پیش گرفته بود کمترین تردیدی بخود راه نداد و حتی جنگی خویش را به دهقانان تحمیل کرد) ، با کمک به سرمایه داران وابسته ، ادامه قرارداد های اقتصادی قبلی بسمت امیرالیزم و دعوت از شرکت های امیرالیستی که در اثر مبارزات مردم با حدی از ایران خارج شده بودند و با حمله بسه آرادیه های دمکراتیک نشان داد که ماهیتش همان ماهیت ضد خلقی رژیم وابسته با امیرالیسم میباشد اگر چه در شرایط بحران امیرالیستی وظایف خاصی بردوش داشته و اینرو نیز ماسک ریسا و فریب بر چهره خود زده است .

ارتش امیرالیستی در جریان تحول اخیر فقط درهم شکسته نشد بلکه رژیم جمهوری اسلامی با نعام قوا در جهت بازسازی ارگانهای آن و ترمیم صریحات وارده بآن کوشید و حتی ارگانهای جدیدی را نیز بر آن افزود و کوشید با تبلیغات فریبکارانه جنایت ارتش را لاپوشانی کرده و آنرا غسل تعمید دهد .

تحلیل از ماهیت دولت اولین گام در حرکت آگاهانه نیروهای سیاسی است و میدانبید تا نیرویی باین مسئله پاسخ صحیح ندهد در عرصه مبارزه دچار سردرگمی گشته و خطاهای جدی از او سرخواهد زد در چهار سال اخیر اکثر سازمانهای سیاسی این حقیقت را آشکار ساختند آنها هرگز نتوانستند بیک تحلیل علمی در این مورد دست یابند و همواره هر تحول کوچکی در دستگناه حکومتی منجر به تغییر موضع آنان و پس گرفتن تحلیل قبلی و

ارائه تحلیل جدید میبند. در آغاز تحلیل های آنان ماهیست
 رژیم حریفی را ملی و جدا میریالست نشان میداد. بعدها
 حکومت خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال اختراع شد
 و با زهم از امیراللبسم در این تحلیل ها خبری نبود آنها بسا
 حرارت بتوصیف مشخصات این خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی
 لیبرال میپرداختند. و بهر نیا قوی که در عدم انطباق تحلیل
 خود با واقعیات برمبغوردند به برکت وجود این دو موجودا اختراعی
 بگونه ای آنرا برای خود حل میکردند و جالب آن بود که در زمینه
 زندگی اجتماعی به دیگر خرده بورژوازی سنی وجود داشت و به
 موجودی بنام بورژوازی لیبرال آنها در عصر انحصارات امیر-
 بالبستی در جستجوی بورژوازی لیبرال بودند. تا توسط آن
 نمایلات عملی خویش را برای احتساب اریک مبارزه قاطع علیه
 رژیم جمهوری اسلامی نوحیه نما بند و بالاخره موجودی را به ایمن
 نام با مشخصات عجیب و غریبی که شاهنتی به بورژوازی لیبرال
 مورد نظر لبسم بدادند آفریدند در این زمیند نقل عملهای اریک
 کتاب سبیره از طرف سایرین ، بنام بورژوازی لیبرال (۱۰۰)
 بی مناسب است

در آنجا ما که لبسم ... از لبسم تا لبال بقطه اتکاشی
 در معامکت با بنوا در کتک یک اهرم کره ریس را جا کند ...
 امروز را بورژوازیستهای مالدون آنکه همین امر را در واقعیات
 جستجو کنند در ذهن خود دو مفهوم خیالی ساخته اند و با آن هر چیز
 را در چندش بزرگ خلون ، جا جا میکنند این دو مفهوم یکی همان
 بورژوازی لیبرال و دیگری خرده بورژوازی سنتی است .
 بر اساس همین تحلیل ها دیکه سارمانهای سیاسی ایران
 میدادند بدون آنکه منوجه باشند دست بردست بورژوازی وابسته
 داده و به فریب خلق میپرداختند و به هر سخن و هر حرکت انقلابی
 مارک آمارشیم ، دگما نیسم و استور نیسم می حسابندند .

آنها به بورژوازی وابسته در برپایی مجلس خویش (مجلس خیرگان) بحای مجلسی که خلق طالب آن بود (مجلس مؤسسان) یاری رسانند و به انتخابات قلابی این بورژوازی وابسته جنبه واقعی و عمومی بخشیدند. آنها توده های مردم را که خود تا حدودی مضحکه بودن " اشغال سفارت " را حس میکردند (نمیگوئیم تماما مادرک میکردند) از صبح تا شب بجلوی سفارت کشیدند و جالب آنکه عده ای از آنان این کار را با ورقه های جعلی و کالبد پرولتاریا که برای خود دست و پا کرده بودند انجام می دادند و صف کارگران تظاهر کننده بیکار را که بعنوان اعتراض به وزارت کار میرفتند به کج راه سفارت میگشاندند و در یک کلام با توجه به شرایطی که بعد از فیا م بهمن در حاکم ما حاکم بود و وجه مشخصه آن رشد فضا بنده جنبش خلق میباشد اگر هم یاری این نیروهای سیاسی سازشکار نبود به احتمال قوی رژیم خمینی نمیتوانست تا این زمان دوام یابد و به جرات باید گفت جنبش صدا میریالیستی مادر شرایط بسیار مساعدی قرار گرفته و راه انقلاب هر چه بیشتر هموارتر میشود.

س (۳) اگر شما این رژیم را وابسته تحلیل میکنید و میگوئید در جهت منافع امپریالیسم قدم بر میدارید پس مصادره اموال سرمایه داران را چگونه تحلیل می کنید ؟

ج (۳) - رژیم جمهوری اسلامی رژیمی وابسته با امپریالیسم است و طبقه حاکم در ایران بورژوازی وابسته میباشد این یک واقعیت است و واقعیت دیگر همانطور که اشاره کردید ایست که این رژیم بمصادره اموال سرمایه داران دست میزند ولی در همین جا باید روشن کرد که رژیم بمصادره اموال کدام سرمایه داران و به نفع چه کسی دست میزند ؟

ظاهرا در اینجا تناقضی به چشم میخورد که در حالی که رژیم برای

انجادا منیت جهت سرمایه گذاری سرمایه داران وابسته به
وحشیانه ترین وجه بدسرکوب جنش خلق میپردازد در شرایطی
که قراردادهای اقتصادی ننگین دوران شاه را احیاء کرده و بسا
خود به عقد چنان قراردادهائی با امپریالیستها دست میزند
اموال بعضی از سرمایه داران را مورد دستبرد قرار میدهد؟ ولی
تناقضی در بین نیست .

در اینجا در شرایط بحران شدید اقتصادی - اجتماعی حفظ
و بقای سیستم سرمایه داری وابسته مسئله عمده و اساسی است که
عمدتاً با تکیه بر بورژوازی وابسته بوروکرات بدست میآید .

اساساً نقش بورژوازی بوروکرات در ایران با توجه به
تمرکز درآمد حاصل از فروش نفت در دست دولت که خود مهمترین
درآمد حاصله است ، تعیین کننده است ، و هر روز افزایش مییابد .
و کلاً ماهواره با بسط نفوذ بورژوازی بوروکرات در تمام
حوزه های اقتصادی - سیاسی - نظامی مواجه هستیم .

بورژوازی بوروکرات در اوایل دوران شاه برنامه های
وسعی را برای دست اندازی به بخشهای جدیدی از اقتصاد
مخصوصاً بخش توزیع مدارک میدید . فروتنیهای بزرگ سرکاری
و شرکتهای تعاونی توزیع در این رابطه بوجود میآمدند .
با نیکبای دولتی در دوران افتاده ترین نقاط کشور بواسطه اقتصادی
مردم را کنترل میکردند در جریان مدارزات توده ها در اوایل
دوران شاه این بورژوازی آماج صربه های مردم بود و بیسار
قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن عده ای از این سرمایه داران حتی از ترس
خشم خلق فراری شدند ولی اگر مبارزات خلق ضربات بزرگی بر
بورژوازی بوروکرات وارد آورد با استقرار رژیم جمهوری
اسلامی این بورژوازی سریعاً شروع بسازماندهی دوباره خود
کرد و حتی پیش از زمان شاه بخشهای مختلف تولید و توزیع را به
دست گرفت و بهمین دلیل هم امروز ما با گسترش روز افزون نفوذ

دولت در زندگی مردم مواضع هشتم - واضح است که این کار به
آسانی صورت نگرفته سارماندهی محدود بورژوازی سوروکرات
مبوط به نامس خرج دستگاه سرکوب و ماشین عظیم بورژوازیست
است اما در شرایط بحران اقتصادی در سطح جهان و به الطبع آن
بفلسف در آمدت همراهِ رشد مبارزات توده‌های مردم که هر دم
بشدت بحران می‌افزاید .

بورژوازی سوروکرات چاره‌های جز چیا ول هر چه بیشتر خلق
داشت ولی این سز چاره سار نبود پس برای دست اندازی به
حیث سرما به داران غیر سوروکرات لارم می‌آورد رژیم برای حفظ
بقای سیستم سرما به داری و استه‌به اینکار مبارزت می‌ورزد .
والیننه در اینجا ساراران برای فریب خلق استفاده کرده
و آنرا خطوه‌ای دیگر ! ار مبارزات " صدامیربالیستی "
حوس حا میرد .

س (۴) - در تحلیل گروهها و سارمانهای مختلف سیاسی دیده
میشود که خمینی در اتحاد این رژیم نقشی ایفا کرده
است بنظر شما امیربالیسم از خمینی چه استفاده‌هایی
برای برپائی اس رژیم کرده است ؟

ج (۴) . قبل از پاسخ به سؤال شما یک نکته را یادآوری میکنیم
و آن اینکه ما در مقابل کسائیکه تحلیل از ماهیت
دولت را از افراد شروع میکردند همواره گفته ایم که
جنین تحلیلی مارکسیستی نیست یک تحلیل مارکس -
ستی از دولت باید سیستم موجود و نقش طبقات را در
این سیستم بررسی نماید و نشان دهد چه طبقاتی در اس
قدرت قرار گرفته اند و دولت بعنوان ابزار سرکوب
یک طبقه علیه طبقات دیگر در جهت تأمین منافع کدام
طبقه قرار دارد و حافظ منافع چه سیستمی است .
بنظر میرسد سؤال شما برسی رابطه با این واقعیت نیست که

اکثر سازمانهای سیاسی با دیدن خمینی در راس حکومت با توجه به اینکه برای شخص وی پایگاه طبقاتی خرده بورژوازی قائل بودند فریاد برآوردند که ماهیت حکومت فعلی خرده بورژوازی است و با وجود افراد و اوضاع ملی و ضد امپریالیست را در حکومت که صرفاً به دلیل شرایط خاص در آن قرار گرفته بودند دلیل بر صحت توهمات خود شدند.

با این یادآوری اکنون به نقش شخص خمینی و استفاده‌های که امپریالیسم از وی نمود بپردازیم. در جریان اوجگیری مبارزات توده‌ها در اوایل دهه ۴۰ میلادی امپریالیسم مشخص شد و آن اینکه حمایت از شاه و حفظ تخت و تاج او همراهی ندارد امپریالیسم که متوجه شد با سرکوب توده‌ها نمی‌تواند جلوی رشد و گسترش مبارزات آنان را بگیرد، نقشه جنگی خود را برگماشتن چهره‌ها نیکه‌بهر حال بعنوان افراد مبارز ضد رژیم شاه شناخته میشدند بر سر نهضت تنظیم نمود و این طریق کوتاهی مسیر مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها را منحرف سازد.

در این میان چهره خمینی بیش از دیگران جلوه داشت آن دیگران چندان مورد توجه نوده‌ها قرار نداشتند. سازشکاری آنان در جریان مبارزات گذشته برای توده‌ها تا حدودی معلوم بود ولی خمینی کسی بود که در سال ۴۲ با انگیزه حفظ منافع روحانیونی که تحت فشار رژیم اختناق شاه قرار داشتند در جنبش توده‌ای ۱۵ خرداد ۴۲ شرکت کرد و بدون آنکه برنامهای ارائه کند که مبین منافع قشری اقشاری از خلق باشد صرفاً به دلیل مقاومت در مقابل شاه مورد حمایت مردم قرار گرفت و این از یک طرف بخاطر فقدان رهبری جنبش بود و از طرف دیگر بدین دلیل بود که مبارزه ضدشاهی او با مبارزه ضد امپریالیستی مردمی که عمدتاً دارای تفکر مذهبی بودند تلفیق گشت.

بهر حال خمینی عاملی شد که شرکت کنندگان در قیام

۱۵ خرداد مفاع خود را در وجود او منعکس ساختند. از همین روی مقام والائی در جریان این مبارزه کسب کرد. پس از آن او دیگر از صحنه مبارزه خارج شد اگرچه هنوز بعنوان یک مبارز شناخته میشد و حتی بعضی از نیروهای مارکسیستی او را بعنوان نماینده خرده بورژوازی قبول داشتند.

در جریان او جگیری مبارزات توده ها در او خردوران شاه امیرالایم از موقعیت خمینی بیشترین استفاده را نمود به خصوص که روحانی بودن خمینی با سیاست جهانی امیرالایم که مکتوبدار مذهب بعنوان عاملی برای فریب توده ها استفاده نموده و از این طریق در صفوف خلق تفرقه اندازد مطابقت داشت با لایحه خمینی بن به ساروش با امیرالایم آنها داد و آنها دستگاه - های تبلیغاتی خود را بسفح وی بکار انداختند در فقدان رهبری سیستم تبلیغات امیرالایم کار خود را کرد و خمینی رهبر بوده ها معرفی نمود و امیرالایم از طریق او توانست به بزرگترین مکاری بواستعماری دست زده و حبش ضد امیرالایمستی خلق را از مسراصلی خود منحرف سازد.

س (۵) - هم اکنون در صف مخالفین رژیم افراد دوسا زمانه ایی سیاسی و خوددار بند که برخی از این افراد دوسا زمانه ها حتی در سای این رژیم نقش فعالی داشتند و لسی اینک در مقابل این رژیم قرار دارند و خواهان سرنگونی آن هستند - شما این مسئله را چگونه تحلیل میکنید و نظرتان درباره آن چیست؟

ح (۵) - سؤال حالی را مطرح کردید که برای پاسخ به آن باید به ریشه تحولاتی که با سرعتی فوق العاده زیاد در چهار سال گذشته در میهن ما گذشت اشاره نمود.

با توجه بشرایطی که مبارزات مردم در او خردوران شاه به وجود آورد دولت پس از قیام تمام طبقه بورژوازی وابسته بوروکرات و

غیربوروکرات را دربرمیگرفت بخش بورژوازی بوروکرات از آنجا که مستقیم ترین آماج جنبش توده‌ای بود در جریان مبارزات مردم قبل از قیام تضعیف شده بود ولی پس از قیام با ردیگر خود را سازماندهی نمود و بخشهای غیربوروکراتیک نیز که بعینه میدیدند بدون حمایت دولت قادر به سروسامان دادن به کار و کسب خود نیستند در سازمان یافتن این بخش کمک زیادی نمودند. اصولا بورژوازی بوروکرات در کشور ما که بیشترین درآمدش یعنی ارزش حاصله از فروش نفت، در دست دولت متمرکز میباشد، بخش قوی بورژوازی وابسته است بنا بر این با قدرت گیری تدریجی این بورژوازی وضع سابق دوباره برقرار شد و بورژوازی بوروکراتیک توانست دیگران را از قدرت براند.

همه تحولاتی را که در سه سال گذشته در بالادستی این مدت صورت گرفته باید با تجدید قوای تدریجی این بورژوازی و دست اندازی هر چه بیشتر آن بر بخشهای جدیدی از اقتصاد و همچنین در ضرورت سرکوب جنبش توده‌ای در خدمت حفظ منافع امپریا - لیسم جستجو کرد. به این ترتیب است که میبینیم به تدریج کسانی که زمانی از یاران نزدیک خمینی بحساب می آمدند بعدها مورد غضب وی واقع شدند و کسانی که در بنای رژیم جمهوری اسلامی بیشترین فعالیت ضد خلقی را از خود نشان داده بودند بصورت مخالفین سرسخت این رژیم درآمدند و حتی رئیس جمهور "منتخب مردم" این مرد "یازده میلیونی" که همچنان ننگ جنایت دانشگاه و... را یدک میکشد و داغ ننگ سرکوبی مبارزات خلق کرد بر پیشانی اوست امروز بعنوان یکی از مخالفین رژیم سرازپا ریس در آورده است در اینجا ذکر این مسئله نیز لازم است که در دولت پس از قیام باید قیام خلق را بحساب آورد.

با توجه به شرایطی که رژیم خمینی در آن بر سر کار آمد

دستگاه دولتی می بایست عناصری را نیز شامل میشد که نماینده طبقه یا اقشاری از طبقات خلقی بودند. و وجود آنها برای فریب توده‌ها ضرورت داشت. حضور اینها در دولت پس از قیام به آن در نزد توده‌ها اعتبار می بخشید در عین حال که دستگاههای اجرایی چنان تنظیم شده بود، که نیت آنان هر چه بود، کاری نمی توانست از دستشان برآید بهر حال این افراد ملی بتدریج با جا افتادن دستگاه حکومتی یا کنار گذاشته شدند و یا چنان عرصه را بر خود تنگ دیدند که از آن کنار رفتند. این افراد ملی و ضد امپریالیست نیز اکنون در مقابل رژیم قرار گرفته و خواهان سرنگونی آن میباشند.

س (۶) - در آغاز روی کار آمدن رژیم اسلامی، اکثر گروهها و سازمانهای سیاسی یا خواهان انحلال ارتش و پیوستن خواهان اصلاح آن بودند ولی اکثر کمیته‌ها و پاسداران انقلاب را ارگانهای مردمی تحلیل مسمی کردند و برعکس امروز ملاحظه میکنیم که اکثر همگان سازمانها، پاسداران و کمیته‌ها را ضد مردمی و دشمنان خلق تلقی میکنند ولی درباره ارتش نظر روشنی ابراز نمیدارند. به نظر شما این اتخاذ مواضع بر چه پایه ای است؟

ح (۶) - اساس اتخاذ چنین مواضع متناقض در عدم درک نقش امپریالیسم در میهن ما و تحلیل غلط از ماهیت دولت وابسته به آن است.

و بی شک تمایلات عملی نیروهای که خواهان انقلاب! بسی در دسترسند نیز در آن نقش دارد. ما معتقدیم که ایران بعنوان جزئی ارگانیک از سیستم جهانی امپریالیسم درآمده است و تا زمانی که سلطه امپریالیسم بر جا معه ما حاکم است هر دولتی بر سر کار آید و وابسته به امپریالیسم خواهد بود.

ولی بنا به یک اصل مارکسیستی هر دولتی متکی به ابرار سرکوب خود می باشد، در ایران این ابزار سرکوب همان ارتش و زائده های آن می باشد که ستون فقرات حاکمیت امپریالیستی را تشکیل می دهد بنا بر این سپاه پاسداران و هرا رگان دیگری را این دست از نظر ما زائده های ارتش هستند و موضع ما در قبال ارتش و زائده های آن نیز روشن است. از نظر ما برای قطع سلطه امپریالیسم باید ستون فقرات آنرا که همانا ارتش و زائده های آن می باشد، درهم شکست. بنا بر این ما هرگز نه ارتش، نه سپاه پاسداران و نه کمیته ها را ارگان مردمی تلقی نکرده و نمی کنیم. ولی در مورد اساس موضع گیری بعضی نیروهای سیاسی که گاه ارتش، گاه سپاه پاسداران را مورد حمایت قرار می دهند باید گفت که آنها زمانی ماهیت رژیم خمینی را خرده بورژوازی تلقی کردند و بنا بر این سپاه پاسداران و کمیته ها را که در رابطه با این رژیم بوجود می آمدند ارگانهای مردمی خوانده و به دفاع از آن پرداختند و بزعم خودشان برای تکمیل " انقلاب " شعار انحلال یا اصلاح ارتش را دادند بتدریج که ماهیت ضد خلقی ارگانهای نظیر سپاه پاسداران روشن شد و بخصوص با توجه به یورش وسیع رژیم توسط این ارگانها به خلق، آنها موضع قبلی خود را پس گرفته اند ولی عدم درک آنان از ماهیت دولت پس از قیام و از ماهیت امپریالیستی ارتش اجازه نمی دهد که موضع قاطع در قبال آن اتخاذ نمایند.

این جریانات در حالیکه چشمهای خود را بر روی عملکرد چهار ساله این ارتش که چیزی جز سرکوب خلقها نیست می بندند، بنا به تمایلات عملی خود (که همانا سرنگونی " رژیم خمینی " بدون نابودی سلطه امپریالیستی از طریق استفاده از " گرایشات " درون ارتش و از بالا است) از " یکپارچه " نبودن ارتش و اینکه " سر " آن رفته و در درون آن نیسر

" گرایشات " مختلفی وجود دارد سخن میگویند که البته کوشش آنها حذب " اکثر " این " گرایش " هاست .

س (۷) - گروهها و سازمانهای سیاسی متحدا معتقدند که اکثریت مردم با رژیم مخالفند و خواهان سرنگونی این رژیم هستند اگر چنین است پس چرا مردم واکنش نشان نمی دهند و چرا حرکات توده ای وسیع دیده نمیشود؟

ج (۷) - البته از عدم واکنش توده ها بطور مطلق نمیتوان صحبت کرد چه علیرغم تمام وحشیگریهای رژیم و علیرغم شرایط اختناق توده ها به اشکال مختلف دست به مبارزه میزنند ولی همانطور که گفتید حرکت توده ای وسیع بچشم نمیخورد .

شرایطی مشابه این وضع در دوران شاه حاکم بود اگرچه توده ها اکنون از آگاهی و تحریر بسیار بالایی نسبت به گذشته برخوردار هستند و دارای روحیه مبارزاتی قویتری میباشند با توجه به اینکه اکنون در منطقه ای از میهن ما مبارزه مسلحانه توده ای در جریان است و البته به همان نسبت هم اختناق شدیدتر از گذشته مطرح است . در آن شرایط رفیق کبیرما ، مسعود احمد - زاده نوشت " عدم وجود جنبشهای خودبخودی وسیع نه ناشی از رشد نا کافی تضادها ، بلکه ناشی از سرکوب مداوم پلیس و بی عملی پیشرو است " و اکنون نیز اساس مسئله را باید در شرایط اختناق موجود و فقدان رهبری انقلابی که قادر به بسیج و سازماندهی توده ها بوده و چشم انداز وسیع انقلاب را در مقابل آنان قرار دهد جستجو کرد .

امروز دیگر این حقیقت آنقدر واضح است که فکر میکنیم هیچ جریان سیاسی نتواند آنرا انکار نماید . و مثلاً از رشد نا کافی تضادها و بهبود وضع اقتصادی مردم سخن بمان آورد ، علاوه بر اینکه شرایط زندگی اقتصادی مردم فلاکت بارتر از آنست که

بتوان از اینگونه سخنان بزبان آورد، آنها حداقل در دوران شاه دیدند درست در زمانیکه تصور میکردند تضادهای رشدکافی ندارند، مردم به خیابان ریختند و پس از آن دیدند که چگونه وقتی سد دیکتاتوری تا حدودی شکسته شد مبارزات توده‌ها اوج گرفت.

بنا بر این اینکه توده‌ها واکنشی از خودشان نشان ندادند بنظر ما درست نیست توده‌ها وسیعاً از رژیم متنفر گشته و آنرا خود را به اشکال مختلف بروز میدهند و وسیعاً مبارزه مسلحانه علیه رژیم را حمایت میکنند، اما اگر منظور از "واکنش" با توجه به وقایعی که در ایران گذشته انتظار تظاهرات چهار میلیونی توده‌هاست که چنین انتظاری را در شرایط فعلی از مردم داشتن انتظار بی‌جایی است. توده‌ها بر علیه رژیم مبارزه می‌کنند ولی اینکه برای تظاهرات به خیابان‌ها بیایند، منوط به شکاف در ماشین سرکوب است، منوط به وجود رهبری است، و اصولاً اشکال تظاهرات مبارزات توده‌ها همیشه یکسان نیست و بسته به شرایط توده‌ها به اشکال مختلفی، تنفر خود را از امپریالیزم بروز می‌دهند.

س (۸) - در بین نیروهای که خواهان سرنگونی رژیم خمینی هستند اختلافاتی موجود است که این اختلافات از جمله درباره ترکیب و ماهیت قدرت سیاسی آینده ایران و نیروی رهبری کننده انقلاب میباشد عقیده شما در این مورد چیست؟

ج (۸) - در یکسال اخیر تحول مثبتی در جنبش رخ داده است بعضی از نیروها که خود را از مبارزات مردم با رژیم کنار میکشیدند اکنون به مبارزه‌ای خونین برخاسته اند و بعضی دیگر که شعاً سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نمیدانند اکنون واقعیتها به آنها پذیرش

این شعار را تحمیل کرده است اما اگر این امر تحول مثبتی است در کنارش این امر منفی نیز برجستگی دارد که این نیروها در حالیکه سرنگونی رژیم خمینی را پذیرفته اند اما بعلت عدم درک رابطه این رژیم با امپریالیسم و تمایلات عملی شان از سرنگونی حاکمیت امپریالیستی چشم پوشی میکنند و در این رابطه است که اختلافاتی در بیروی رهبری کننده انقلاب بوجود می آید ما معتقدیم پرولتاریا باید و میتواند رهبری انقلاب ضد امپریالیستی خلق ما را عهده داشته باشد و اگر چنین رهبری بوجود نیاید از سرنگونی حاکمیت امپریالیستی هم سخن نمی توان گفت در باره قدرت سیاسی آینده ایران در حالیکه بین نیروها نیکه معتقد به سرنگونی حاکمیت امپریالیستی هستند توافق هائی دیده میشود و قدرت سیاسی آینده را ما هیتا قدرتی ضد امپریالیستی با شرکت کارگران و دهقانان و حرد بورژوازی میدانند و هائی هم هستند که در قدرت سیاسی آینده بورژوازی وابسته را هم شرکت میدهند و با توجه به اینکه مهم ترین وظیفه قدرت سیاسی آینده قطع نفوذ امپریالیسم است آنچه که آنها میخواهند روی کار بیاورند در نتیجه ما هیتا با آن چه روی کار است تفاوتی نخواهد داشت .

س (۹) - برخی سازمانهای سیاسی تشدید ترور و اختناق توسط جمهوری اسلامی را بگردن سازمان مجاهدین خلق و یا سازمانها و جریانهای که معتقد به مبارزه مسلحانه هستند و در صحنه مبارزات حاضرند میگذارند و معتقدند که علت اختناق بیسابقه را باید در حرکات (افراطی) این سازمانها جستجو کرد ، نظر شما آیا این نظریه درست است ؟

ج (۹) - این حرف جدیدی نیست که می شنویم از سال ۴۹ که مبارزه مسلحانه در ایران توسط بنیانگذاران

سازمان ما آغاز شد ما با این نوع تبلیغات زیاد مواجه بودیم
مبتکران این سخنان هم حزب توده بود. همه بیاد دارند که چگونه در
شرایطی که چریکهای فدائی خلق برای شکست بن بست مبارزاتی
و ایجاد ارتباط با توده ها جان برکف نهادند و به مبارزه مسلحانه
علیه رژیم وابسته با میریالیسم شاه برخاسته بودند، این حزب
که در عین حال برای شهدای چریک اشک تمساح میریخت سعی
میکرد که با این عنوان موجب شرایط ترور و اختناق شده اند
اعمال جنایت کارانه رژیم شاه را به نحوی توجیه نماید.

و اکنون چه کسی جز مغرضینی میتوانند این حقیقت را
کتمان سازند که اگر پس از یورش سرتاسری و وحشیانه رژیم
حضور فعال فرزندان مسلح خلق در صحنه مبارزه نبود چه شرایط
طاقت فرسایی برای مردم ایجاد میشد و تا چه حد رژیم در ایجاد
روحیه یاس و تسلیم طلبی در مردم موفق میگردد پس از ۳۰
خرداد کار بسیار گرانقدری که بخصوص از طرف سازمان مجاهدین
خلق انجام گرفت همین انجام عملیات مسلحانه میباشد
(اگر چه مبارزه مسلحانه تحت رهبری سازمان مجاهدین کم عمق
" تاکتیکی " و فاقد دورنمای انقلابی است) این سخنان که
اغلب از دهان کسانی شنیده میشود که برای خود رسالتی جز
مخالفت با مبارزه مسلحانه نمیشناسند ولی آنها یکبار دیگر
دیدند که چگونه در شرایط حاکمیت امپریالیسم راهی جز مبارزه
مسلحانه نیست و دیگر اشکال مبارزاتی نیز با اعتبار این
مبارزه میتواند در شدیافته و مفید و مؤثر واقع شوند.

البته این واقعیتی است که با رشد مبارزه حاکمیت
امپریالیستی مجبور میشود ماهیت درنده خوئی خویش را هر چه
بیشتر عریان سازد و این نیز واقعیتی است که برای انقلابیون
راهی نیست جز اینکه بر ملا کردن ماهیت امپریالیسم و دولت-
های وابسته به آن توده ها را با واقعیات (هر چند تلخ) آشنا